

تحلیل انتقادی رویکرد پست مدرنیته در تربیت اجتماعی - خانوادگی انسان بر اساس شاخص های تربیت اسلامی

داود محمدجانی

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده شهید شمس پور، دانشگاه فنی حرفه‌ای، تهران، ایران

امیر فاضلی

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

محمد کرمی^۱

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

چکیده

دیدگاه پست مدرن به مسائل و باورهای دیدگاه مدرنیته و به‌ویژه پست‌مدرنیته، همچنان‌که در قلمروهایی مانند هنر، فلسفه، سیاست و ادبیات، مسائل و مباحث تازه‌ای برانگیخته است، به عنوان نوعی تفکر و نگاهی فرهنگی - اجتماعی در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش‌ها و نگرش‌هایی نو به میان آورده است. براین اساس، پژوهش حاضر به بررسی ویژگی‌های مبانی فلسفه پست‌مدرنیسم در برنامه درسی و نقد این مبانی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی در حوزه تربیت اجتماعی انسان صورت گرفته است. این پژوهش با استفاده از روش اسنادی - تحلیلی صورت گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر این است که مبانی فلسفه برنامه درسی پست‌مدرن در تربیت انسان در اصول هستی‌شناختی بر عدم اعتقاد به ماوراء طبیعت؛ در اصول انسان‌شناختی بر شکل‌گیری جوهر انسان از طریق روابط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی؛ در اصول معرفت‌شناختی بر رد عقلانیت، فطرت، وحی و حاکمیت زبان به عنوان محور آگاهی؛ در اصول ارزش‌شناختی بر فردگرایی و در اصول زیبایی‌شناختی بر معیار ذهنی زیبایی و دوری از فهم ظاهری و غور در باطن تجارب هنری. استوار است.

واژگان کلیدی: برنامه درسی پست مدرن، تربیت اسلامی، مبانی فلسفی تربیت اجتماعی - خانوادگی، نقد پست‌مدرنیسم

^۱ نویسنده مسئول: mohammad.karami@kums.ac.ir

بحث ارتباط دین، اجتماع و تربیت، سابقه دیرینه و کهن دارد، تا آنجا که در اوضاع مطلوب، تقابل دین و تربیت کمتر احساس شده است. پس از خیزش انسان به سوی علم، غرور او در عصر روشنگری، کشف قدرت ذهنی و اندیشه منطقی خویش و دستاوردهای علمی ناشی از آن، به تدریج، انسان جانب دین و آموزه‌های دینی را رها کرد و بحث ارتباط بین دین و علم و به تبع آن، ارتباط دین و تربیت، مخدوش و در حاشیه گذاشته شد. سیر تحول جوامع و تفکر انسانی بر این امر، صحنه می‌گذارد. بدون پیش‌داوری، نیاز انسان به دین و جامعه هم‌چنان پابرجاست. دین در تغییر مداوم دوران‌های تمدن بشر، تکیه‌گاهی تزلزل‌ناپذیر برای انسان فراهم کرده است و موجب زنده نگاه داشتن ارزش‌های فرهنگی و انسانی و اخلاقی می‌شود. البته این نیاز در دیدگاه‌های گوناگون انسان دستخوش تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی قرار گرفته است که به‌طور مشخص، در دیدگاه‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به آن پرداخته شده است.

دیدگاه مدرنیته و به‌ویژه پست‌مدرنیته، همچنان‌که در قلمروهایی مانند هنر، فلسفه، سیاست و ادبیات، مسائل و مباحث تازه‌ای برانگیخته است، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش‌ها و نگرش‌هایی نو به میان آورده است. با توجه به اینکه اندیشه‌های تربیتی در هر عصر، غالباً متأثر از اندیشه‌ها و جریان‌های فکری و فلسفی آن عصر است، شناخت مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم و ویژگی‌های آن از منظر تربیت دینی ضروری به نظر می‌رسد. انسان موجودی است خلاق و پویا که طبعاً به دنبال موقعیت و بالندگی در زندگی خویش است، از این رو برای شکوفا نمودن استعدادها و رسیدن به آرمان‌های خود از هیچ کوششی فروگذار نبوده و سعی می‌کند که از توانمندی‌های خود به بهترین وجه استفاده کند تا به سر منزل مقصود برسد.

بررسی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نشان می‌دهد که مهم‌ترین نیازهای هر جامعه الهی، تربیت افراد اجتماعی و متدینی است که با اتکا به نیروی ایمان، اراده، تعقل و منطقی بیندیشند و به جای وابستگی استفاده از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی دیگران خود مولد دانش و فناوری برای زندگی مستقل در عصر ایمان باشند (عرفی، ۱۳۹۶). تمام موفقیت‌های مادی و معنوی انسان در گرو اندیشه‌های دینی بارور، پویا و مؤثر است و همه افراد از ویژگی‌های مختلفی برخوردار هستند که باعث می‌شود آنان بتوانند مهارت‌های خود را در راه جدید به کار اندازد، بنابراین در عصر گسترش روزافزون اطلاعات و ارتباطات، مسئله‌ای که پیش از هر چیزی توجه اولیاء و مربیان را به خود مشغول نموده است، چگونگی تربیتی دینی و پرورش نیروی نوآوری و شکوفایی انسان‌ها به ویژه نسل جوان است که به عنوان یک نیاز عالی و معنوی بشریت در تمام ابعاد زندگی آینده آنان، مطرح است.

پست‌مدرنیست‌ها نظام آموزش و پرورش کنونی را عامل انتقال فرهنگ مسلط، یعنی فرهنگ ممتاز یا فرهنگ نخبگی می‌دانند. روشن است که بسیاری از نگاه‌های پست‌مدرن به دنیا و واقعیات آن هم‌چون تعلیم و تربیت، مربوط به دنیایی است که بستر و زمینه آن را پدید آورده و از آن برخاسته بود. از مهم‌ترین مزایای آشنایی با تعلیم و تربیت پست‌مدرن، ایجاد امکان نگرش انتقادی ژرف‌تر به پیامدهای تعلیم و تربیت مدرن و نیز به تغییراتی است که آموزش و پرورش امروز و مدارس ما بدان نیازمندند. در این زمینه اصطلاحاتی نظیر آموزش و پرورش آرای گوناگون، یا آموزش و پرورش مرزی را به کار می‌برند؛ به‌علاوه پست‌مدرنیست‌ها چون دسترسی به حقیقت مطلق و شناخت عینی را ناممکن می‌دانند، به برنامه‌ها و روش‌های آموزش کنونی نیز انتقاد دارند. آشنایی با تعلیم و تربیت از نگاه پست‌مدرنیست‌ها و نقدهایی که آنان بر تعلیم و تربیت کنونی وارد می‌سازند، به علت فراگیری این دیدگاه حائز اهمیت است. از طرفی هم می‌توان با رویکرد نظام تعلیم و تربیت اسلامی و بر اساس شاخصه‌ها و اصول تربیت اسلامی این نظام تربیتی پست‌مدرن را مورد نقد و بررسی قرار داد و به چالش کشید. این همان هدفی است که این مقاله به دنبال آن می‌باشد. بنابراین، مسأله اساسی نوشتار حاضر این است چه ایرادات و نقدی می‌توان بر مبانی فلسفه پست‌مدرنیسم در برنامه درسی در حوزه تربیت اجتماعی انسان با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی مطرح کرد.

روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع مطالعات کیفی به شمار می آید که با استفاده از طریق روش اسنادی-تحلیلی صورت گرفته است. این پژوهش در سه مرحله صورت گرفته است که به ترتیب عبارت است از: ۱) مفهوم شناسی و شناسایی ویژگی‌های دیدگاه پست مدرن از جنبه‌های مختلف در برنامه درسی از طریق کاوش در کتب و مقالات موجود. ۲) شناسایی مبانی فلسفی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، زیبایی‌شناختی) تعلیم و تربیت پست مدرن از طریق تحلیل کتب و مقالات مرتبط. ۳) مقایسه و نقد مبانی فلسفی حاکم بر برنامه درسی پست مدرن در تربیت اجتماعی انسان بر اساس شاخص‌های تعلیم و تربیت اسلامی در برنامه درسی.

مفهوم شناسی پست مدرنیسم

عده‌ای از صاحب‌نظران با توجه به برخی تفاوت‌های اساسی که میان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم وجود دارد، معتقدند که «پست‌مدرنیسم» به معنای «پسامدرنیسم» از جنبش‌های نوینی به حساب می‌آید که پس از مدرنیسم به وجود آمده و اشاره به مرحله بعد از آن دارد؛ زیرا درحالی‌که مدرنیسم بر ثبات واقعیت و کشف واقعیت‌ها تأکید داشت، پست‌مدرنیسم بر بی‌ثباتی همه چیز و خلق واقعیت‌ها اصرار می‌ورزد. مدرنیسم، قائل به قطعیت، ضرورت و فراروایت است، اما از نگاه پست‌مدرنیسم، به هیچ عنوان نمی‌توان و نباید از این مقوله‌ها یاد کرد. به‌خصوص در حوزه تعلیم و تربیت، ارزش‌ها، اخلاق، سیاست و غیره، نباید از بنیادها و بنیان‌های نظری ثابت و جهان‌شمول سخن گفت. ارزش‌ها، امور نسبی هستند که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت هستند. بنابراین، جنبش پست‌مدرن در واقع، مرحله پس از مدرنیسم و نوعی، گذار از آن به حساب می‌آید. برخی از طرفداران این قرائت از پست‌مدرنیسم بر این باورند که شروع آن با نوشته‌های ریچارد رورتی بوده است. برخی دیگر معتقدند که پیشوند «پست» یا «پسا»، نخستین بار توسط لسلی فیدلر در سال ۱۹۶۵ به کار گرفته شد. وی این پیشوند را جادویی و افسون‌گر تلقی کرد.

ویژگی‌های پست مدرنیسم

- نفی فراروایت‌ها: لیوتار، متفکر برجسته پست‌مدرن در کتاب مشهورش (وضعیت پست‌مدرن)، پست‌مدرنیسم را بی‌اعتقادی به فراروایت‌ها تعریف کرده است. منظور پست‌مدرنیست‌ها از فراروایت، قصه، داستان و سخنی است که فراتر از داستان‌ها و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان‌های دیگر مشروعیت ببخشد؛ داستانی که مدعی جایگاهی عام، جهانی یا همه‌شمول است و قادر به ارزیابی، توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به‌منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آنها باشد (مارشال، ۲۰۰۴).
- اعتقاد به مرجعیت عقل: یکی از ویژگی‌های بارز عصر مدرن است. در عصر مدرن، مرجعیت و اقتدار عقل به‌گونه‌ای بود که به‌قول ویتگنشتاین، کسی در حقانیت آن شک نمی‌کرد؛ اما با نکته‌سنجی‌ها و بررسی‌های موشکافانه فیلسوفانی نظیر کانت، نیچه و ماکس وبر، عقل نیز به موضوعی برای بررسی و نقد مبدل شد. پس از آن، نویسندگان پست‌مدرن نیز سلطه عقل را به چالش گرفته، مطرح کردند که عقل تنها از چشم‌اندازی خاص به واقعیت می‌نگرد و ناظری بی‌طرف نیست. (گنون، ۱۳۹۸).
- نفی کلیت‌گرایی: که از اندیشه‌ها و خصیصه‌های فلسفی در یونان باستان و پس‌خصیصه اندیشه مدرنیستی قرار گرفته است. به دلیل اینکه دنیای غرب با توجه به فرهنگ تمدن به نوعی توجه و انحصارگرایی و یا اندیشه ناسیونالیستی اعتقاد داشته‌اند و با توجه به همین اندیشه و افکار، زمینه تسلط بر دیگران یا به نوعی استعمار دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای جهان سوم به وجود می‌آید که با توجه به ظهور پست‌مدرنیسم، افکار و اندیشه‌های استعمارگرایی در فرهنگ و تمدن به خاموشی می‌گراید.

- ناباوری به اقتدار علم: لیوتار، متفکر پست مدرن، علم را فراروایتی همانند فراروایت‌های دیگر شمرد که هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. وی ادعا کرد که دانش اکنون به صورت کالایی برای مبادله درآمده و خرید و فروش می‌شود و اعتبار و صلاحیت برای تحلیل امور و پدیده‌ها ندارد. فوکو نیز با مطرح کردن پیوند زوج دانش - قدرت، دانش را ابزاری در دست قدرت نامید.

- نقد ایده پیشرفت و غایت‌گرایی تاریخ: پست مدرنیست‌ها برخلاف مدرنیست‌ها معتقدند الزاماً آینده، بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نیست و بدین ترتیب، مفهوم پیشرفت که مدرن‌ها مطرح کرده و به آن ارج نهاده بودند، به دست پست مدرن‌ها نقد شد. اعتقاد نداشتن به پیشرفت، هم‌چنین به منزله نفی ایده فرجام‌شناسی تاریخی است. بنابراین، پست مدرنیسم بر آن است که هیچ جبر و قانونمندی کلی تاریخی و مراحل اجتناب‌ناپذیر در تاریخ و پایان خوش برای آن وجود ندارد و بدین ترتیب، هم ماتریالیسم تاریخی و هم ادیان الهی را به چالش می‌خواند.

- توجه به دیگری و غیریت: یکی از مضامینی که پست مدرنیسم مطرح کرده است، توجه به دیگری است. «شنیدن صدای دیگری»، عبارتی است که در نوشته‌های متفکران پست مدرن بسیار دیده می‌شود و این یکی از پسندیده‌ترین رهنمودهای پست مدرنیسم است. منظور پست مدرنیسم از «دیگری»، همه کسانی است که به نحوی مورد ظلم واقع شده، استثمار شده‌اند، یا کنار زده و به حاشیه رانده شده‌اند. افرادی مانند رنگین‌پوستان، شهروندان طبقه پایین، اقلیت‌های نژادی و قومی و زنان، مصادیق واژه «دیگری» از نگاه پست مدرن هستند. به عبارت دیگر، توجه به همه فرهنگ‌ها و صداها و داستان‌ها و روایت‌ها و اینکه هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یعنی توجه به دیگران و هر فرهنگی که باشد اشکالی ندارد، و فرهنگ غرب، یگانه فرهنگ اندیشه ظهور نیست و غرب، تنها فرهنگ جهان که مجاز شناخته شود، نیست. توجه به دیگر فرهنگ‌ها، یکی از ویژگی‌های پست مدرنیسم است و ریشه و جوهر اصلی تنوع فرهنگی، توجه و هویت قائل شدن برای دیگر فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های متمایز است؛ اینکه به گروه‌های جامعه و گروه‌های حاشیه‌ای جامعه توجه می‌شود و گروه‌های مختلف، با قبول اختلافات نظر و عقیده خود به گفت‌وگو روی می‌آورند. این امر، نمود رابطه‌ای انسانی و هم‌بستگی اجتماعی است. در غیریت، به تفاوت‌ها و اختلاف‌ها توجه می‌شود و تنوع و تکثر در تمام زمینه‌ها به کار برده می‌شود. پست مدرنیسم‌ها با توجه به غیریت و تأکید بر آن، دفاع از گروه‌های جامعه، فقرا و ستم‌دیدگان، نژادهای گوناگون و اقلیت زنان و رنگین‌پوستان و غیره را شعار خود قرار داده‌اند.

- ارج نهادن به تمایز: تمایز یکی دیگر از مفاهیمی است که بسیار مورد تقدیس پست مدرنیسم قرار گرفته است. طرفداران پست مدرنیسم بر این باورند که، چون میان انسان‌ها از لحاظ وضعیت ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی تفاوت وجود دارد، باید به تمایز میان آنان ارج نهاد و لازمه احترام به تمایز، ترویج اختلاف نظر و آزادی عقیده و عمل همه انسان‌ها به‌طور کلی است؛ این که نباید به بهانه حفظ وحدت، انسجام و توافق همگانی، بر تضادها و اختلافات میان انسان‌ها سرپوش نهاد.

- مخالفت با تسلط فرهنگ غالب: از آنجا که پست مدرنیسم بر شنیدن صدای دیگری بسیار تأکید دارد، با تسلط یک فرهنگ بر جامعه مخالف است؛ زیرا به اعتقاد پیروان این دیدگاه، تسلط یک اندیشه و فرهنگ بر جامعه، موجب نادیده گرفتن و یا سرکوب هواداران اندیشه‌ها و فرهنگ‌های دیگر می‌شود. حال آنکه به دلیل تمایز میان انسان‌ها، در جامعه، افکار و ایده‌های گوناگون وجود دارد که همه آنها حق مطرح شدن و برخورداری از امکانات عمومی جامعه دارند. پست مدرنیسم به همان دلیل ارج نهادن به تمایز و مخالفت با سلطه فرهنگ غالب، برخلاف مدرنیسم که برای اکثریت حق ویژه‌ای قایل است، به اقلیت‌های نژادی، قومی و جنسیتی جامعه، توجهی خاص دارد. به همین دلیل پست مدرنیست‌ها در زمره حامیان سرسخت پلورالیسم (کثرت‌گرایی) محسوب می‌شوند.

- حمایت از محلی‌گرایی: یکی دیگر از آرمان‌های پست مدرنیسم، حمایت از منطقه‌ای شدن و محلی‌گرایی است. این آرمان آنان، در مقابل شعار مدرنیسم در حمایت از جهانی شدن امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌شود. پست مدرنیست‌ها

بر این باورند که هدف اصلی جهانی شدن، استعمار و استثمار کشورهای فقیر و عقب مانده است. این آرمان پست مدرنیسم نیز از همان ایده آنان مبنی بر توجه به دیگری، احترام به تمایز و کثرت گرایی فرهنگی ناشی می شود؛ زیرا تسلط یک کشور یا ملت بر سایر ملل، منجر به نادیده گرفتن و ظلم و سرکوب ملل ضعیف می شود.

- اهمیت زبان و بی اعتقادی به معانی ثابت: اهمیت قائل شدن برای زبان، از دیگر مضامین پست مدرنیسم است. پست مدرنیست ها بر این باورند که اندیشه و ذهنیت انسان را باید برحسب زبان توضیح داد. از دیدگاه آنان، زبان از حد «ابزار» در ارتباط خارج می شود. در مورد معنا نیز آنان معتقدند که معنا امری نیست که قائم بر کلمات و واژه ها باشد و دلالت های قطعی و مشخصی برای کلمات وجود داشته باشد. در همین مورد، پست مدرنیست ها به متون، بسیار اهمیت می دهند و معتقدند هیچ متنی معنای واحد و کامل تری ندارد، بلکه به انحای مختلف، قابل قرائت است (مارشال، ۲۰۰۴).

- بررسی نقادانه امور: پست مدرنیست ها معتقدند قوانین علمی، اجتماعی، فرهنگی و کلیه امور مسلط بر جامعه را نباید قطعی و مسلم و تغییرناپذیر پنداشت؛ زیرا رواج و سلطه این امور، هیچ گاه دلیل صحت و درستی آنها نیست؛ از این رو، آنها همواره با دیدی نقادانه به مسائل اطراف خود می نگرند و این ویژگی در بسیاری از عرصه ها، نظیر معماری، سینما و تعلیم و تربیت پست مدرن به وضوح دیده می شود. پست مدرنیسم از این لحاظ، راه مدرنیسم را ادامه داده است و حتی در تأکید بر نگرش نقاد به امور، از مدرنیسم نیز پیشی می گیرد. (فرمینی فراهانی، ۱۳۹۳).

- اعتقاد به محور بودن طبیعت در مقابل انسان: اهمیت دادن به طبیعت در قبال انسان، یکی دیگر از تأکیدات پست مدرنیسم است. مدرنیست ها به انسان بسیار اهمیت داده، به او، به مثابه موجودی می نگرند که در مرکز عالم ایستاده است و طبیعت همچون ابزاری در دست اوست که مجاز است هرگونه بخواهد در آن دخل و تصرف کند؛ اما پست مدرنیست ها این گونه نگرش به طبیعت را مردود می شمردند و معتقدند گرچه فناوری و صنعت باعث ایجاد امکانات رفاهی بی شمار برای بشریت شده است، از سویی، موجب انهدام منابع طبیعی نظیر جنگل ها و مراتع، تخریب محیط زیست، محدود شدن فضای سبز، آلودگی هوا و آب های کره زمین شده است. از این رو، پست مدرنیسم محوربودن انسان در قبال طبیعت را به چالش می خواند.

- ترغیب به زندگی مصرفی و دنیاگرایی: یک پست مدرنیسم در بُعد رویارویی با خدا و امور معنوی، شعار سکولاریسم (دنیاگرایی) عصر مدرن را تکرار می کند، بلکه اندکی هم فراتر رفته و با اظهار ناباوری به فراروایت ها که دین نیز یکی از آنهاست، بی ایمانی به مسائل معنوی و الهی را تقویت می کند. پست مدرنیسم با مطرح کردن شعارهایی نظیر بازگشت به سنت، و دستورهای اخلاقی مانند تساهل و احترام به دیگری، در مواردی به ادیان الهی نزدیک می شود؛ ولی این قرابت، صوری و ظاهری است؛ زیرا توصیه های مکرر پست مدرنیسم مبنی بر پرداختن به بازی و لذات آنی و دنیوی و ترغیب بسیار به زندگی مصرفی، با آموزه های دینی منافات دارد.

- ترویج نسبیت گرایی افراطی: نسبیت گرایی، پیامد قطعی و بلافصل ناباوری به فراروایت هاست. پست مدرنیست ها بر این باورند که از هر کدام از فراروایت ها نظیر علم و عقل و جست و جوی قطعیت و یقین، تلاشی بی حاصل و پوچ است. نسبیت گرایی که پست مدرنیسم ترویج می کند، در جنبه های اعتقادی، ارزشی و فرهنگی پیامدهایی دارد. در جنبه اعتقادی، پست مدرنیست ها معتقدند اصولاً حقیقتی وجود ندارد، بلکه ما هستیم که حقیقت را وضع می کنیم. در جنبه فرهنگی، آنان با ترویج کثرت گرایی فرهنگی بر این باورند که چون هیچ حقیقتی وجود ندارد، هیچ گونه امکان قضاوت در مورد گفتار و اعمال گروه های مختلف نیز وجود ندارد، و همه این گروه ها با وجود آرای متفاوت، باید از حق و حقوق یکسان برخوردار باشند. در جنبه ارزش، پست مدرنیسم با فاصله گرفتن از ارزش های مطلق و گرایش های معنوی، نسبیت گرایی در اخلاقیات را روا می دارد.

مبانی پست‌مدرنیسم

مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم را می‌توان از منظر جهان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی و ویژگی‌های آن مورد توجه قرار داد، و از آن در جهت تربیت دینی و دلالت‌های آن نتیجه‌گیری کرد.

الف) دیدگاه جهان‌شناسی

– رد دانش عینی و قبول نظریه ذهنیت متقابل؛

– رد حقایق مطلق و اعتقاد به حقایق محلی مبتنی بر مشاهده؛

– رد معرفت‌شناسی دکارتی مبتنی بر موضوع یا عامل (که معرفت‌آفرین و دانش‌ساز است) به‌جای پذیرفتن موضوع ساخته‌شده؛

– نفی مرزبندی‌های ساختگی میان رشته‌های دانش بشری و طرف‌داری از رویکرد میان‌رشته‌ای در علوم؛

پست‌مدرنیست‌ها معتقدند واقعیت پیچیده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم، و امری عینی نیست که به‌راحتی در تفکر ما ظاهر شود. ما واقعیت را مطابق با نیازها، علایق و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهیم؛ از این‌رو، واقعیت نمی‌تواند مستقل از ارزش‌ها باشد.

از دیدگاه گریفین، دنیای پست‌مدرن نیاز به الهیات پست‌مدرن دارد که «خداگرایی طبیعت‌گرایانه» است. الهیات پست‌مدرن، مبتنی بر «همه – تجربه‌گرایی» است که در آن، احساس‌ها و ارزش‌های ذاتی همانند طبیعت، به همه افراد نسبت داده می‌شود. پست‌مدرنیسم در واقع، حاکی از پاره‌پاره شدن و فروپاشی سوژه است. سوژه (انسان) در پست‌مدرنیسم، در زمان حال زیست می‌کند و هیچ‌گونه پیوستگی معنادار با گذشته خود ندارد؛ یعنی انسان پست‌مدرن، جوهر از پیش تعیین‌شده ندارد، و اساساً از طریق روابط اجتماعی خاص، زبان و فرهنگ شکل می‌گیرد. پست‌مدرن‌ها نقش آدمی را دستخوش تحول و دگرگونی پیوسته می‌دانند و از این‌رو، ماهیت ثابتی برای آن در نظر نمی‌گیرند. از دید آنان نمی‌توان وحدت و هویت را در مورد انسان اعمال کرد، بلکه باید اصل تفاوت و چندگانگی را در تعریف و شناخت انسان منظور کرد. «خود» پست‌مدرن، خودِ ناب نیست، بلکه سه مشخصه فرهنگی کلیدی، یعنی جنسیت، طبقه اجتماعی و نژاد بر آن اثر می‌گذارد؛ پس، جای خودِ مرکزیت‌یافته و متحدالشکل مدرن، در وضعیت پست‌مدرن سوژه مرکززدایی‌شده‌ای می‌شود که خرد و متکثرشده است. پست‌مدرنیست‌ها همواره با این مسئله که فقط یک خود انسانی، غیرمتغیر و واحد داریم، مخالف‌اند. به باور آنها، خود به میزان زیادی تحت تأثیر فرهنگ متغیر و تکه‌تکه است و از این‌رو، محدود و مشروط است؛ بنابراین هر کس «خود» ویژه خود را دارد (لاوین، ۱۳۸۴).

ب) دیدگاه معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، دانشی است که چگونگی ایجاد و شکل‌گیری معرفت آدمی در مورد ماهیت و عوارض اشیاء را بررسی می‌کند و یا در مورد توانایی انسان در کسب چنین معرفتی تحقیق می‌کند. مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرنیسم، بر این اصل استوار است که نتایج و دستاوردهای استنباطی ما، از لحاظ تاریخی به بسترهای معینی وابسته‌اند؛ یعنی به زمان و مکان ویژه‌ای بستگی دارند و تعمیم‌پذیر نیستند. معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم، هدف خود را در خارج از جهان جست‌وجو نمی‌کند، و در عین حال، بیشتر متوجه زمان حال است تا آینده و گذشته. در وضعیت پست‌مدرن، از طرفی هیچ اطمینانی به توانایی انسان برای شناخت حقیقت وجود ندارد، و از سوی دیگر، هیچ خود واقعی و اصیلی قابل شناسایی نیست. از این دیدگاه، برای درک رفتار فرد، همیشه به شناسایی شبکه‌ای از روابط اجتماعی نیاز داریم که آن رفتار جزئی از آن است. برای شناخت هر فرد، ما باید هیئت اجتماعی – فرهنگی بزرگ‌تری که او را دربرگرفته است، بشناسیم. بنابراین، پست‌مدرنیسم حقیقت را به‌معنای مطلق آن قبول ندارد. حقیقت از نظر پست‌مدرنیست‌ها، مقوله ایجاد شدنی و ساختنی است، نه کشف شدنی. معرفت پست‌مدرن را طبق نظر «هادسون» می‌توان در قالب اشکال و مواردی چون: شکاکیت معرفت‌شناختی، ضد عقل‌گرایی، تکثرگرایی (پلورالیسم)، نسبیت، تعین‌نداشتن، استمرار نداشتن و گسستگی، قبول شانس، تصادف، اقبال، بی‌نظمی و قیاس‌ناپذیری، یافت.

ج) دیدگاه ارزش‌شناسی

- رد ارزش‌های اخلاقی و معنوی عام و جهان‌شمول؛

- نسبت ارزش‌ها.

پست‌مدرنیست‌ها معتقدند همه ارزش‌ها، پرسش‌های هنجاری، احساسات و عواطف، محصول انسان روشن‌فکر است. جهت‌گیری ارزشی پست‌مدرن، با جهت‌گیری‌های ارزشی مکاتب دیگر تفاوت دارد؛ به این معنا که پست‌مدرنیسم هیچ‌گونه ترجیح ارزشی خاصی، جز در سطح بسیار کلی ندارد. به تعبیر دیگر هر کس باید خودش به ارزش‌ها، ترجیحات ارزشی و رویکردهایش نظم دهد. جهت‌گیری ارزشی پست‌مدرن به گونه‌ای است که بسیار به ندرت، سرمشق یا الگو تعیین می‌کند. در واقع، متناسب با تنوع و تکثر گروه‌ها، ارزش‌های مختص بی‌شماری می‌توانند ظاهر شوند. از ویژگی‌های کلی جهت‌گیری ارزشی پست‌مدرن این است که ارزش‌ها، از منابع گوناگون گردآوری می‌شوند و شما می‌توانید ارزش‌هایی را بپذیرید که احساس می‌کنید «خود» و گروه شما را بهتر منعکس می‌کنند. هواداران جهت‌گیری ارزشی پست‌مدرن می‌توانند ارزش‌هایشان را در مجموعه‌ای کم‌وبیش بی‌پایان از جابه‌جایی و تغییر احتمالی ترکیب کنند، و می‌توانند ارزش‌های قدیم و جدید را با هم ترکیب کنند. بیشتر پست‌مدرنیست‌ها نمی‌توانند بر اصول اخلاقی ثابت برای عمل اجتماعی تأکید کنند. به نظر آنها ارزش‌ها، درونی یا ذاتی نیستند، بلکه از طریق انتخاب، گفت‌وگو و تصرف، تعیین می‌شوند. از دیدگاه پست‌مدرنیسم، اخلاق، امری محلی و خاص است؛ یعنی هیچ هنجار اخلاقی جهان‌شمول وجود ندارد و ارزش‌ها را باید در درون گفتمان، پیدا کرد. به عبارت دیگر، هیچ واقعیت اخلاقی بیرونی که بتوان از طریق پژوهش به آن دست یافت، وجود ندارد. از دیدگاه پست‌مدرنیسم، هیچ هنجار جهان‌شمول اخلاقی و یا هیچ بنیادی که بتواند هنجارها، بایدها و نبایدها را معلوم کند، وجود ندارد. الگوگرایی در اخلاق پست‌مدرنیستی مذموم است. مبانی، اصول و روش‌های اخلاقی ثابت، یکسان و مشابه از نظر پست‌مدرنیست‌ها بی‌معناست. رورتی به منزله قرائت تازه‌ای از اندیشه عمل‌گرایی (نوع عمل‌گرایی)، با رد مبانی خارجی و تثبیت‌شده اخلاق، ریشه آن را در عواطف و انگیزش‌های معمولی انسان جست‌وجو می‌کند. نگاه او به اخلاق، درونی است. به نظر او، نگرش مسیحیت سنتی که اخلاق را از عواطف جدا می‌کند، اشتباه است. ارزش‌ها و اخلاقیات، امری اجتماعی هستند. ارزش‌ها با آنچه ما انجام می‌دهیم، واقع می‌شوند. «انسان نجیب و شایسته بودن» به تبع اوضاع و احوال تاریخی، معنا دارد و امری نسبی است. در تربیت اخلاقی پست‌مدرن، تربیت مبتنی بر شیوه دموکراتیک و غیر اقتدارگرا، تجویز می‌شود (نوذری، ۱۳۸۹).

برنامه تربیتی پست‌مدرنیسم

-بازنگری و بازنویسی متون درسی با رویکرد پلورالیستی

پست‌مدرنیست‌ها با انتقاد شدید از تلاش‌های نظام سلطه در جهت یک‌سان‌سازی فرهنگی و تحمیل نظام لیبرال دموکراسی بر کل جهان، معتقدند که متون و برنامه‌های درسی موجود نقش تعیین‌کننده در انتقال مبانی فکری و فرهنگی نظام‌های سرمایه‌داری دارد. آنان، برای مقابله با عملیات «جهانی‌سازی» غرب به رهبری آمریکا، توصیه می‌کنند که مدارس و نظام‌های تربیتی باید برنامه‌های درسی را به صورت اساسی بازنگری و بازنویسی کنند. به عقیده آنان، نظام‌های تربیتی مدرن برنامه‌های درسی را بر اساس قواعد یک سنت ویژه فرهنگی «قوانین علمی» یا اصول اولیه استوار کرده‌اند که به عنوان شکل‌هایی از سلطه‌گری مداوم درآمده است. از آنجایی که پست‌مدرنیست‌ها، روایت‌های مسلط را مردود می‌شمارند، بر این نکته تأکید دارند که در برنامه‌های درسی باید به فرهنگ‌ها، نظام‌های ارزشی، طبقات مختلف اجتماعی، جنسیتی و غیره توجه جدی صورت گیرد (بهشتی، ۱۳۸۹).

-توجه به اصل تنوع و تفاوت‌های فردی

در اندیشه پست‌مدرنیست‌ها، برنامه‌های درسی، باید با در نظر داشت سلائق گوناگون و تفاوت‌های فردی فراگیران تنظیم گردد. به علاوه، تجربه‌های عادی و فردی دانش‌آموزان نیز باید به‌عنوان بخشی از برنامه‌های درسی مدارس پذیرفته شود. این برنامه درسی، عمدتاً حاوی دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی است که باید به‌عنوان بخشی مشروع برنامه درسی مجال تبارز و اظهار در مدارس را داشته باشد. به همین دلیل، مقصود آنان از «حافظه اجتماعی»، نیز آغاز کردن با تجارب روزمره و خاص، به‌عنوان مبنایی برای یادگیری و سپس پرداختن به دانش سنتی و فرهنگ عمومی، به‌عنوان عنصری برای مطالعه و ارزیابی انتقادی، به‌منظور آگاه ساختن تجربه شخصی است (بهشتی، ۱۳۸۹).

-توجه به مسایل سیاسی - اجتماعی

پست‌مدرنیست‌ها، که خواستار ایجاد تغییر در نظام حاکم بر جهان هستند، اعتقاد دارند که برنامه‌های درسی و فعالیت‌های مدارس باید کاملاً معطوف به مسایل سیاسی و اجتماعی باشد. برنامه‌های درسی باید دربردارنده مسایل مربوط به قدرت، تاریخ، هویت‌های فردی و گروهی و کاملاً در راستای نقد وضعیت موجود طراحی شده باشد. به‌خصوص مسائلی از قبیل روایت‌های اختصاصی از زندگی زیردستان و حاشیه‌نشینان، چگونگی شکل‌گیری قدرت و مانند آن باید در برنامه درسی گنجانده شود تا ذهن فراگیران را متوجه مسایل سیاسی-اجتماعی نموده و آنان را فعال به‌بار آورد. اساساً از منظر پست‌مدرنیست‌ها تعلیم و تربیت، فرایند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که طی آن فراگیران با علل و عوامل استعماری و کاپیتالیستی تبعیض‌ها و ستم‌های طبقاتی، ملی، نژادی، جنسیتی و غیره آشنا می‌شوند و می‌کوشند تا از راه گفت‌وگوهای جمعی و انتقادی، به راه‌حل‌های عملی برای غلبه به این معضلات دست یابند (فرمهبینی، ۱۳۹۳).

- اجتناب از نخبه‌گرایی

برنامه‌ریزی درسی، بخصوص در حوزه ارزش‌ها، نباید در انحصار طبقه حاکم، افراد نخبه و متخصص باشد که خود و ارزش‌های پذیرفته‌شده خود را فراتر و برتر از مردم و ارزش‌های سایر طبقات می‌دانند، بلکه در تهیه و تدوین برنامه‌های درسی، باید افراد حاشیه‌نشین و نمایندگان طبقات پایین، اقلیت‌های فرهنگی و زنان نیز نقش داشته باشند؛ زیرا تا زمانی که برتری‌جویی و انحصارطلبی از بین نرود، نمی‌توان به عدالت امیدوار بود، بلکه در عمل، مدارس در راستای تأمین منافع طبقه، فرهنگ و جنس خاص به‌کار گرفته خواهد شد. برای رهایی از وضعیت موجود، باید برنامه‌های درسی به‌صورت مشارکتی تهیه و تدوین شود تا ارزش‌های همه طبقات جامعه در آن لحاظ گردد. به علاوه، تجارب عادی فراگیران نیز باید بخشی از برنامه‌های درسی باشد. هویت‌های شخصی فراگیران در طول زمان شکل می‌گیرد و تحت تأثیر بسیاری از عوامل، از جمله تجارب شخصی آنهاست. در تربیت انتقادی، برنامه درسی، به‌منزله بخشی از اشتغال جاری دانش‌آموزان در روایت‌های متنوعی تلقی می‌شود که هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ سیاسی، قابل تفسیر و بازسازی مجدد هستند (بهشتی، ۱۳۸۹).

نقد تربیت اجتماعی پست‌مدرن با رویکرد تربیت اسلامی

الف) برخی محاسن مادی انگارانه تربیت پست‌مدرنیتی

پست‌مدرنیسم از آن‌جا که کوشش جهت بازشناسی معضلات مدرنیته و حرکتی نقادانه و در نتیجه مطلوب، به‌ویژه در زمینه اهمیت کثرت‌گرایی و اهمیت دادن به دیدگاه‌ها و ارزش‌های فرهنگی دیگران است، ستودنی است. به‌عبارتی، در پست‌مدرنیسم به همه فرهنگ‌ها و طبقات توجه می‌شود، و هر کس برای خودش ارزش دارد؛ اندیشه و فرهنگ غالبی نیست و به حاشیه‌ها، توجه فراوان می‌شود؛ افراد، برابر و یکسان هستند؛ بر اعتقاد به آزادی افراد و احترام به فردیت انسان و آزاد کردن وی از هرگونه تقلید، تأکید می‌شود. همچنین، کوشش رهایی‌بخشی از ستم و بی‌عدالتی اقتصادی، مخالفت با موضوعات درسی مجزا، تغییرپذیری برنامه‌های درسی، و رعایت تفاوت‌ها، از دیگر مزایای این دیدگاه است (مارشال، ۲۰۰۴). بنابراین، گفتمان

پست‌مدرنیسم امتیازات بسیاری دارد. به‌عنوان مثال، مربیانی که خواستار تقویت قوه انتقادی دانش‌آموزان در مورد دیدگاه‌های مسلط و فراگیر هستند، یا می‌خواهند ظرفیت شکیبایی و یا حتی توانایی استقبال آنها از دیدگاه‌های ناسازگار با نظرات شخص خودشان را تقویت کنند، می‌توانند از این نظریه، چون ابزار مخصوص، بهره ببرند. پست‌مدرنیسم، تقسیم زندگی به حوزه‌های گوناگون را نمی‌پذیرد؛ لذا تصویری که پست‌مدرن از مدرسه ارائه می‌دهد، یک اجتماع در نظر می‌گیرد. در چنین مدرسه‌ای فقط بر جنبه‌های عقلانی تأکید نمی‌شود، بلکه جنبه‌های زیباشناختی، عاطفی و فعالیت‌های دسته‌جمعی مبتنی بر همکاری اجتماعی نیز مورد توجه است.

در مدارس پست‌مدرن، معلم، آفریننده دانش و تسهیل‌کننده جریان یادگیری کلاس یا گروه‌هاست. به‌این ترتیب، جریان‌های یادگیری، جایگزین محتوای مواد درسی و برنامه درسی مدرن می‌شود. در آموزش و پرورش پست‌مدرن که یک متن به صورت‌های مختلف خوانده و یا تفسیر می‌شود، خوانندگان با نگرش انتقادی به متن، نکات تازه‌ای درمی‌یابند که به خود آنها تعلق دارد. چنین پیامدی موجب پیدا شدن جنبه‌های مختلف معنا و نتیجه‌گیری‌های تازه است. مربیان پست‌مدرن بر این نظرند که در دوران مدرن، اطلاعات از همه جا از جمله مدرسه در کنترل دولت است؛ اما در وضعیت پست‌مدرن، دولت‌ها کمتر شانس پالایش اطلاعات دارند؛ چراکه شبکه گسترده جهانی، توسعه و تعمیم یافته است.

مربیان پست‌مدرن از دو فضیلت مهم صداقت و درستکاری یاد می‌کنند. آزادی انتخاب رابطه انسانی، در اندیشه پست‌مدرن، ارزشی است. از نظر لیونار، مدرسه آرمانی مدرسه‌ای است که در افراد آنها تفاوت‌هایی که فردیت آنها را می‌سازد، شکوفا کند؛ یعنی حضور در جمع دیگران، به فرد بودن آنها، لطمه‌ای نزند. پس، اجتماع‌های کوچک‌تر یا روایت‌های تفاوت را جایگزین جامعه و فراروایت‌های آن می‌سازد (فرمبینی فراهانی، ۱۳۹۳).

به‌طورکلی با وجود محدودیت‌ها و ضعف‌هایی که در دیدگاه‌های تعلیم و تربیت پست‌مدرن وجود دارد، به نظر می‌رسد برخی از مسائل مطرح‌شده توسط پست‌مدرنیست‌ها، چشم‌اندازهای مثبتی نیز برای تعلیم و تربیت به ارمغان آورده است. در واقع، پست‌مدرنیسم، از آنجا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت مدرن است، حرکتی مورد توجه به‌شمار می‌آید. تأکید مربیان پست‌مدرن بر اهمیت کثرت‌گرایی، اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران، تقویت روحیه انتقادی در دانش‌آموزان، تشویق نوعی آموزش و پرورش گفت‌وگومحور و مبتنی بر گفت‌وگو، ستودنی است. از نکات مثبت دیگر در تعلیم و تربیت پست‌مدرن که بسیاری از مربیان پست‌مدرن مطرح کرده‌اند، می‌توان به تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، تفکر انتقادی، خلاقیت و خودآفرینی، تعهد اخلاقی، اهمیت احساسات و هم‌چنین تأکید بر شهود اشاره کرد.

ب) محدودیت‌ها و نواقص تربیت پست‌مدرنیستی

- از موانع جدی در پست‌مدرن این است که انباشته از دیدگاه‌هایی است که نه تنها منسجم و همسو نیستند، بلکه در مواردی، یکدیگر را نیز نفی می‌کنند و همین امر، پست‌مدرنیسم را نه قابل دفاع می‌کند و نه قابل نقد.

- افزون بر این، مفهوم نقد، مستلزم کاربرد درست عقل است و نقد بدون فرق‌گذاری میان درست و غلط، عادلانه و ناعادلانه، قدرت و جنسیت، ممکن نیست؛ درحالی‌که پست‌مدرنیست‌ها چنین تمایزاتی را قبول ندارند. پرسش این است که: آیا بدون این مفاهیم و بدون این فرق‌گذاری‌ها، چیزی از مفهوم نقد می‌ماند؟

- معلم آن چیزی که در کلاس می‌گوید، به‌اندازه چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. در چنین مدرسه‌ای، نقادی از همه عناصر درون و بیرون مدرسه دیده می‌شود و مدرسه به سازمانی بدل می‌شود بدون ساخت، بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی، بدون برنامه درازمدت، که کاملاً درهم‌پیچیده است.

- فروپاشی اخلاق سنتی، خشونت، دزدی و سوءاستفاده جنسی که انسان هر روز شاهد آن است، شاخص‌هایی از تأثیرات اجتماعی چنین تغییر فلسفی هستند. جوانان، پیشاپیش، بدون آن‌که آموزش و تعلیم و تربیت پست‌مدرن به اجرا درآید، پیامد سهمگین آن را دریافت کرده‌اند.

- با توجه به اصول معرفت‌شناختی پست‌مدرن که حاکی از نبود جنسیت مطلق، نبود اصول و روش‌های قطعی برای شناخت و نسبی‌گرایی است، نظام تربیت آنها نمی‌تواند الگویی از انسان ایدئال را ارائه دهد که بر اساس آن، افراد دیگر تربیت شوند.

- گشودن درهای انتقادی به روی عناصر مدرسه، به تضادها و کشمکش‌های بین‌فردی و بین‌گروهی در سطوح مختلف منجر خواهد شد. زمان در نظر گرفته شده برای دوره‌های تحصیلی و برنامه‌ی مدرسه، اجازه‌ی درگیری طولانی را نخواهد داد. این شکل از تعلیم و تربیت انتقادی، حداقل در مدارس کنونی اجراشدنی نیست.

- از موارد قابل توجه پست‌مدرن، گفتمان است که گاه آن را ابزار اصلی یادگیری می‌دانند. برای حفظ شرایط گفتمان، مریمان باید به توانایی دانش‌آموزان خود برای قردانی از اهمیت رابطه‌ی دوسویه‌ی برابری، مسئولیت و خودفرمانی، معتقد و مطمئن باشند. به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی، فاصله‌ی بسیار تا رسیدن به این مرحله وجود دارد.

- پست‌مدرنیست‌ها معتقدند معلم نباید ارزش‌ها و واقعیت‌ها را به دانش‌آموزان تحمیل کند. از دیدگاه آنان هیچ هنجار جهان‌شمول اخلاقی وجود ندارد و حقایق و ارزش‌ها را باید در درون گفتمان یافت (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۳).

- پست‌مدرنیسم در نقد مدرن، راه افراط را به سود خود می‌پیماید. برای مثال، همه‌ی روابط کلاسی در مدرسه‌ی مدرن بر پایه‌ی اجبار نیست.

- انتقاد دیگر به دیدگاه تربیتی پست‌مدرنیسم، تأکید قاطع و صریح پست‌مدرنیست‌ها بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و آموزش است که کمی غیرتأملی و متعصبانه به نظر می‌آید؛ چراکه تشابه‌ها نیز هم‌چون تفاوت‌ها، از برتری و فوایدی برخوردارند که می‌توانند بیان‌کننده‌ی نکات تازه و جدید باشند.

- از انتقادات دیگر، مربوط به بحث ساخت‌شکنی است. یکی از آثار این موج، متزلزل کردن ساختارهای عینی و مفهومی است که در تربیت نقش اساسی دارند. تربیت جدی با حدود و مرزها سروکار دارد. اگر مرزی وجود نداشته باشد، آدمی می‌تواند به هرکاری مبادرت کند. در این صورت، سخن گفتن از تربیت، میسر نیست.

امروزه با نگرش به وضع کنونی جهان، واقعیت این است که انسان از یک سو به ماشین و از سوی دیگر به حیوان مبدل شده است. مطالعه‌ی وضعیت کنونی جهان نشان می‌دهد که در جوامع امروز، ویژگی‌های انسانی روز به روز به تحلیل می‌گراید و در برابر ویژگی‌های ماشینی و مکانیکی، به‌گونه‌ای فزاینده در گسترش و خودنمایی است. برای نمونه ماشین‌زدگی، بیماری‌های مرگ‌بار مانند ایدز، اعتیاد و فشارهای جنسی، همگی نشانه‌های عصر پست‌مدرن امروزی است. بدین‌گونه، مرکزیت یافتن عقلانیت فن‌مدارانه در اندیشه‌ی غرب، به گسترش بحران ارزش‌ها انجامیده است. او علت این‌گونه مسائل را در دور شدن انسان امروزی از ارزش‌ها، اخلاقیات و فرهنگ اصیل، ریشه دواندن باورها و فلسفه‌ی انسان‌مدارانه‌ی غرب، می‌داند (گون، ۱۳۹۸).

- یکی از محدودیت‌ها در زمینه‌ی نقد پست‌مدرنیسم این است که این مکتب انباشته از دیدگاه‌هایی است که یگانه و همسو و هم‌جهت نیستند، بلکه در برخی موارد یکدیگر را نفی می‌کنند و این امر این مکتب را نه قابل دفاع و نه قابل نقد می‌کند. مفهوم نقد مستلزم امکان کاربرد درست عقل است و نقد بدون فرق‌گذاری میان درست و غلط، عادلانه و ناعادلانه، قدرت و حقیقت ممکن نیست، درحالی‌که پست‌مدرن، چنین تمایزاتی را قبول ندارد (آهنچیان، ۱۳۸۲).

- از لحاظ ادبیات و هنر کلاسیک (گذشته) پست‌مدرنیست‌ها این‌چنین وانمود می‌کنند که هرچه مربوط به گذشته است، باید منتفی شود و نوعی گسیختگی نسل‌ها به وجود می‌آید. این‌گونه، ادبیات مشترک بین نسل‌ها از بین می‌رود، ابهت‌ها و احترام‌ها خصوصاً به بزرگ‌ترها کم‌رنگ می‌شود و در خانواده‌ها رابطه‌ی صمیمی کمتر می‌شود و والدین و کودکان خصوصاً بیشتر با وسایل الکترونیکی مثل رایانه‌ها و رسانه‌ها سرگرم و مشغول می‌شوند. گرفتاری‌های شغلی والدین، رابطه‌ی زن و شوهری را تا حد زیادی سرد و کوتاه کرده است و از لحاظ روانی و عاطفی، این مشکل می‌تواند بر کودکان تأثیر منفی بگذارد. دیر آمدن و مشغول بودن پدر و یا مادر در وظایف شغلی، امکان منزوی شدن و یا خشن بار آمدن و بی‌عاطفه بودن کودک را ایجاد کرده است و طغیان و سرکشی فرزندان را ممکن ساخته است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۳).

-در تعلیم و تربیت پست مدرن نمی‌توان اصول روشن و دقیقی برای تربیت انسان در نظر گرفت و فرایند تعلیم و تربیت را بر پایه آن بنا کرد. نظام تربیتی آنها نمی‌تواند الگویی از انسان ایدئال ارائه دهد تا سایر افراد بر اساس آن تربیت شوند. توجه پست مدرن به بحث و گفت‌وگو است. تربیت جدی با حدود و مرزها سروکار دارد. اگر مرزی وجود نداشته باشد، آدمی می‌تواند به هرکاری مبادرت ورزد و در این صورت سخن گفتن از تربیت (به‌ویژه تربیت دینی و اخلاقی) میسر نیست. وقتی در جامعه و به‌خصوص مدرسه، احترام و منزلت و ابهت‌ها شکسته شوند، قوانین ارزشی پیدا نمی‌کنند و به قوانین به دیده احترام نگریسته نمی‌شود، حدها و مرزها رعایت نمی‌شود. آزادی‌های بی‌حد و مرز در مدرسه که کانون تعلیم و تربیت است، موجب می‌شود منزلت معلم و جایگاه مدرسه نزول کند. بر اثر بی‌توجهی به تربیت مذهبی، به‌خصوص در جامعه مذهبی، مذهب به تمسخر کشیده می‌شود، و اخلاق و نکات تربیتی و اصول تربیتی رعایت نمی‌شود. به‌ویژه در عصر حاضر و وجود وسایل ارتباط جمعی و به‌خصوص ماهواره‌ها، حتی در خانواده‌ها شئون اخلاقی رعایت نمی‌شود. حمله بی‌حد رسانه‌های غربی به مذهب و ایمان مردم و خوب جلوه دادن تمدن غربی و فرهنگ مصرف‌گرایی، جامعه و کانون گرم خانواده را متلاشی می‌کند و تمایل به نوعی مصرف‌گرایی به شیوه غربی را رواج می‌دهد؛ ارزش‌ها از بین می‌روند، و روابط سرد بر خانواده که باید کانون مهر و محبت باشد سایه می‌افکند.

پست مدرنیست‌ها، ابزار اصلی را یادگیری می‌دانند؛ ولی توجه نمی‌کنند که برای گفت‌وگو، سطح تقریباً یکسان و برابری از اطلاعات و دانش پیشینی مورد نیاز است. درحالی‌که واقعیت‌های کنونی، نشان‌دهنده نابرابری‌های شدید در سطوح گوناگون است و به‌ویژه نبود ساختار منظم یادگیری که مورد توجه پست مدرنیست‌هاست، به این مشکل دامن می‌زند. لذا از نظر پست مدرنیست‌ها، واژه «مدیریت» و «رهبری آموزشی» به معنای اداره کردن امور دیگران، یکسره فرو می‌ریزد. مدیر بر حسب اقتضای دیگران، برگزیده می‌شود. (آهنچیان، ۱۳۸۲).

-از انتقادات دیگری که به پست مدرن وارد می‌شود، تأکید قاطع و صریح پست مدرنیست‌ها از جمله دریدا، بر تفاوت‌ها و اختلافات در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش است که تأکیدی متعصبانه و غیرتأملی به نظر می‌رسد؛ چون تشابهات نیز همچون تفاوت‌ها از برتری و فوایدی برخوردارند و می‌توانند بیان‌کننده نکات جدید باشند.

-از انتقادات دیگر، مربوط به بحث ساخت‌شکنی است. یکی از آثار موج ساخت‌شکنی، متزلزل کردن ساختارهای غیبی و انتزاعی است که در تربیت، نقش اساسی دارند. لذا پست مدرنیسم به دلیل توقف در اکنون و این‌جا، تصویری از انسان دلخواه خود ارائه نمی‌دهد. برخی از عبارات اصحاب پست مدرن، مانند «رهایی‌بخشی» به شدت عاطفی و شعارگونه است.

-انتقاد دیگر از تعلیم و تربیت پست مدرن این است که پست مدرنیست‌ها، عمدتاً فراروایت‌ها را به‌منزله اموری غیرمعتبر و غیرجهانی (غیرعمومی) رد می‌کنند. پس چطور می‌توان در فرایندی رهایی‌بخش که مورد نظر پست مدرنیست‌هاست و نیاز به استانداردهای معین و اهداف ویژه دارد، درگیر شد.

-نفی فراروایت‌ها، یکی دیگر از مضامین اصلی پست مدرنیسم است که به نوبه خود پیامدهای مثبت و منفی دارد. پیامد مثبت فراروایت‌ها، کاستن از تأکید افراطی اندیشمندان بر کمال مطلق و قطعیت فراروایت‌هایی نظیر علم و عقل بشری و در نتیجه، برخورد واقع‌بینانه‌تر و منطقی‌تر با پدیده‌های علمی و اجتماعی است. پیامد منفی نفی فراروایت‌ها، رد هرگونه نظریه‌پردازی در مسائل اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، یا روان‌شناختی و نیز رد هر دیدگاه متافیزیکی یا معرفت‌شناختی است. به‌عبارت دیگر، با نفی فراروایت‌ها، دیگر قادر نخواهیم بود هیچ طرح کلانی از فراگیری دنیای اجتماعی و طبیعی ارائه دهیم؛ زیرا پست مدرنیست‌ها، طرح هرگونه نظریه و قانون کلی و عام در هر زمینه را، وضع نوعی فراروایت می‌دانند؛ حال آنکه اصولاً بدون طرح قواعد کلی و نظریه‌های معین، امکان ورود به مباحث و مجادلات علمی، فلسفی، اجتماعی و اقتصادی نخواهد بود و عملاً امکان هرگونه ابراز عقیده از اندیشمندان سلب خواهد شد؛ افزون بر اینکه پست مدرن‌ها می‌گویند هیچ فراروایت یا اصل مطلق وجود ندارد. پرسش این است که آیا خود این مدعا مطلق است یا خیر؟ اگر هیچ اصل یقینی در کار نیست، پس

اول بنایی که متزلزل می‌شود و از هم می‌پاشد، بنای خود اصول اندیشه‌های پست‌مدرنیستی است که اینان با جزم و یقین از آن دفاع می‌کنند. به عبارتی، اینان دچار خوددختی‌سازی و خودشکنی و یا نقض خود می‌شوند. لذا، جهت جمع‌بندی وجوه افتراق اصول تربیتی اسلام با پست‌مدرنیسم، جدول شماره ۱، ترسیم کننده آن است.

جدول ۱- وجوه افتراق اصول تربیتی اسلام و پست‌مدرنیسم

وجوه افتراق اصول تربیتی اسلام و پست‌مدرنیسم
نگاه خدا باورانه به تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی جاری است، بر خلاف نگاه صرفاً انسان مدارانه که بر تمدن غرب حاکم است و این امر بر جایگاه متعلم تأثیر فراوانی دارد.
موضوع اخلاق و برداشتهای مختلف از آن، وجه تمایز دیگر تمدن نوین اسلامی و تمدن معاصر غرب است.
در تمدن نوین اسلامی، جنبه فردی یا اجتماعی متعلم، هیچ گاه مقدمه دیگری واقع نمی‌شود؛ هرکدام هویت مستقل خود را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید که مؤلفه‌های مبانی فلسفی تربیتی پست‌مدرن در تربیت اجتماعی انسان، مشتمل بر ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی، شناسایی و از منظر شاخص‌های مبانی فلسفه تربیت اسلامی، مقایسه و مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد:

۱) تحلیل اصول هستی‌شناختی پارادایم پست‌مدرن، نشان می‌دهد که حذف متافیزیک و فراروایت‌ها به وسیله صاحب‌نظران این تفکر، ناشی از عدم تناسب نگاه الهی با جهت‌گیری آنها برای دستیابی به چندگانگی و پلورالیسم صورت گرفته است که محصول چنین نگاهی به هستی‌شناسی در حوزه برنامه درسی را می‌توان کثرت‌گرایی دانست. اساسی‌ترین شعار پست‌مدرنیسم به معنای پست‌مدرنیسم و یا نسخه جدید و از نو پردازش شده مدرنیسم، هنجارشکنی و شکستن هرگونه «فراروایت» است. از این رو، سخن گفتن از تعلیم و تربیت ارزش‌ها در پست‌مدرنیسم، به ظاهر نوعی تناقض‌گویی است و چون از یک سلسله ارزش‌های پست‌مدرنیستی، به صورت جزمی دفاع می‌کند، می‌توان گفت که این جنبش در پی ترویج و حتی تحمیل ارزش‌های خود بر جامعه می‌باشد. همچنین به دلیل در پیش گرفتن موضع ستیزه‌جویانه با فلسفه، سخن گفتن از مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم در ظاهر، تناقض‌نماست، اما از آنجایی که فلسفه را تنها با فلسفه می‌توان نقد و رد کرد، مدعیات این جنبش، به صورت خواسته یا نخواست، مبتنی بر یک سلسله مبانی فلسفی است. پایه‌گذاری چنین نگاه هستی‌شناسانه‌ای در تفکر پست‌مدرن، جایگاه انسان به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین را دچار چالشی اساسی نموده است که نمود آن را نیز می‌توان در مرکزیت‌زدایی از انسان و تغییر جایگاه او از سوژه به ابژه دانست. مرکزیت‌زدایی که ساختار حاکم بر هستی را که در آن خداوند به عنوان خالق و غایت هستی در نظر گرفته شده بود در میان متفکران پست‌مدرن برنامه درسی (از قبیل پاینار، ژیرو، اپل و غیره). دچار تزلزل بنیادینی نموده است. بر این اساس، جهت‌گیری اصول انسان‌شناختی چنین نگاهی در برنامه درسی، منجر به خلق برنامه درسی فردگرایانه گردید؛ که در این برنامه، برای هر فرد، اصالت جدا از سایر انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود و یگانگی حقیقت انسان‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد.

۲) از منظر معرفت‌شناختی تأکید و تمرکز پست‌مدرنیست‌ها بر زبان به عنوان «ابزار خلق کننده آگاهی» در واقع تلاشی است که آنان برای حاکم کردن جزئی‌نگری و حذف عقلانیت، فطرت و روح [ویژگی‌هایی که پیکره معرفت‌شناختی تربیت اسلامی و در نهایت، برنامه درسی مبتنی بر نگاه اسلامی را شکل می‌دهند] صورت داده‌اند. پیامد نگرش زبان محوری به عنوان معیار

شناخت در برنامه درسی پست مدرن را می‌توان عدم مشروعیت دانش دانست که در آن دانش به عنوان امری جزئی نمود پیدا می‌کند و تفکر هر کس، معیار حقیقت قرار خواهد گرفت.

۳) از نظر اصول ارزش‌شناختی نیز، نگاه پست‌مدرن، نسبت‌گرایی و شک‌گرایی را بر رسیدن به شاکله هویتی مورد تأکید و تمرکز قرار داده است؛ که در واقع، این اصول نیز برای رهایی فرد از هر گونه تعلق و تعهد به هر چیزی صورت گرفته است؛ امری که می‌تواند پرورش یافته چنین مکتبی را با مسائلی از قبیل ابهام، بی‌هویتی و بی‌انگیزی، اضطراب، تنیدگی و سایر مشکلات روانی روبرو سازد. اصول زیبایی‌شناختی مکتب پست‌مدرن نیز که بر حذف نگاه پوزیتیویسم، رفتارگرایی، عقل‌گرایی به تجارب هنری تأکید و جهت‌گیری آن بر تعمق و ادراک بر ذات زیبایی استوار است؛ از منظر فلسفه اسلامی چون ادراکی که بر چنین ذاتی صورت می‌گیرد، فارغ از نگاهی است که در آن، ذات هر چیزی نمودی از خداوند در نظر گرفته می‌شود، ارزش چندانی ندارد.

۴) پست‌مدرنیست‌ها، منزلت معرفتی عقل و سایر ابزارهای معرفتی انسان را به‌شدت نقد می‌کنند و برای ارزش‌های فطری و ذاتی، هیچ‌گونه ارزشی قایل نیستند؛ زیرا اساساً همه واقعیت‌ها و ارزش‌ها، از جمله ذات انسان و ارزش‌های ذاتی وی را، سیال و برساخته عوامل بیرونی و اجتماعی می‌پندارند. چنان‌که نه‌تنها هیچ‌گونه قداستی برای الگوهای دینی و تربیتی و هم‌چنین فرامین دینی و اخلاقی قایل نیستند، بلکه با هرگونه مرجعیت و الگوپذیری سر ستیز دارند. از این رو، نهادینه کردن کثرت‌گرایی و دموکراسی، نفی هرگونه مرجعیت و اقتدارگرایی، تقویت روحیه خودآینی و خودسامانی در فراگیران را از مهم‌ترین اهداف تربیتی در تعلیم و تربیت ارزش‌ها می‌دانند. چنان‌که پرهیز از هرگونه جزم‌گرایی، توجه به سیالیت و پیشرفت و مخالفت با مرزهای تصنعی بین علوم مختلف را از اصول تربیتی خود قلمداد می‌کنند و بر آزادی‌های فردی به‌عنوان مهم‌ترین اصل در تعلیم و تربیت تأکید دارند. آنان برای رسیدن به اهداف خود، روش‌هایی هم‌چون گفت‌وگو، هنجارشکنی، استفاده از رسانه و مخالفت با هرگونه سیستم‌گرایی را در پیش گرفته‌اند. در تدوین برنامه‌های درسی نیز بر رویکرد تکثرگرایانه و توجه به تفاوت‌های فردی، توجه به مسائل سیاسی - اجتماعی و اجتناب از نخبه‌گرایی تأکید دارند.

۵) نگاه پست‌مدرنیست‌ها به تعلیم و تربیت ارزش‌ها، به‌رغم نقاط قوت و جنبه ضدامپریالیستی که دارد، از نقاط ضعف فراوان نیز رنج می‌برد. مهم‌ترین نقاط ضعف آن، نداشتن مبانی متقن و قابل دفاع عقلی، ستیز با واقعیت‌های تکوینی، معرفت‌های یقینی و ارزش‌های جاودانی است که موجب گسیختگی اندیشه‌های پست‌مدرنیستی و گرفتار آمدن در دام تضادها و حتی تناقضات آشکار شده است. آنان با اتخاذ رویکرد صرفاً سلبی، تنها به نقد و تخریب می‌پردازند، اما راهکار و نظریات جایگزین ارائه نمی‌دهند. چنان‌که با تأکید افراطی بر تفاوت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، از اشتراکات فرهنگی و اخلاقی ملت‌ها و مکتب‌ها غفلت می‌کنند. این جنبش و یا مکتب فکری، در نهایت منجر به آنارشسیسم اخلاقی و تربیتی گشته و برآیند پیروی از آن، حیرت و سردرگمی فراگیران و فرو غلطیدن جامعه در باتلاق فساد و تباهی خواهد بود.

منابع

- آقابخش، علی، افشاری راد، مینو، (۱۳۹۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران
احمدی، بابک، (۱۳۸۷)، معمای مدرنیته، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
آهنچیان، محمدرضا، (۱۳۸۲)، آموزش و پرورش در شرایط پست‌مدرن، تهران، نشر طهوری
آقازاده، محرم، دبیراصفهان، عذرا، (۱۳۹۰)، اندیشه نوین در آموزش و پرورش، تهران، آبیژ
بهشتی، سعید، (۱۳۹۵)، «تبیین و نقد پست‌مدرنیسم در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر»، مجموعه مقالات علوم تربیتی، تهران، سمت، ۱۳۹۵.

داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۸)، سیری در اندیشه پست‌مدرن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

- عرفی، علیرضا، (۱۳۹۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، سمت
- فرمهبینی فراهانی، محسن، (۱۳۹۳)، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران، آبیژ
- گوتک، جرالدا، (۱۳۹۰)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاکسرشت، تهران، سمت
- گنون، رنه، (۱۳۹۸)، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، امیرکبیر
- لیوتار، ژان فرانسوا، (۱۳۸۴)، وضعیت پست مدرن، ترجمه حسین علی نوروژی، تهران، نشر غزال
- لاوین، ت. ز، (۱۳۸۴)، از سقراط تا سارتر، ترجمه پرویز بابایی، تهران، نگاه نو
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۹)، صورت بندی پست مدرنیته، تهران، نقش جهان، چ چهارم

Cahoone, L. (1996). From Modernism to postmodernism. Massachusetts. Cambridge.

Kerka, S. (1997). Postmodernism and Adult Education. Http: //orders. Comlmembers/sp. Cfm? An=ED 404549.

O' Neill, J. (1996). The poverty of postmodenism. London. Routledye.

Marshall, Peters, M. Postmodernism and Education. (2004). In the inte rnational encyclopedia of education.